

مردم را بدستگاه قضائی

بدین ن کنید!

در پیرامون حکم دادگاه جنحه تهران
راجع به تبرئه طرفداران کسروی

✱ چرا نام کسروی دوباره بر سر زبانها افتاد؟

✱ باین دلایل رأی دادگاه غیر قانونی است!

✱ اقدام دادستان تهران خوب بود اما کافی نیست

✱ چرا کسروی را کشتند؟

این حقیقت امروز بر هیچکس پوشیده نیست که مردم این کشور نسبت بدستگاه قضائی مملکت خوشبین نیستند و بان اطمینان ندارند، بسیاری صریحاً این عقیده را اظهار میکنند و آنها هم که نیکگویند عملاً نشان میدهند، زیرا سعی دارند حتی الامکان گذارشان بداد گستری نیفتد و اگر روزی بحکم اجبار کارشان بانجا کشید با خون سردی و بی اعتنائی کار خود را دنبال میکنند.

بعضی سعی میکنند طبق سیاست کهنه «استتار» این حقیقت را مکتوم دارند،

ولی امروز بر هر فرد واقع بینی روشن شده که کتمان حقایق و دردها نه تنها کمکی بدردمان آنها نمیکند بلکه مصائب دردناکی هم بیار خواهد آورد. باید دید راستی این بدبینی از کجا سرچشمه گرفته و عوامل آن چیست و سبب با آن مبارزه کرد. گرچه عده ای میل دارند مردم را در این قسمت مقصر و افراطی بشناسند ولی چیزی که نباید در آن تردید داشت اینست که عامل اصلی آن خود داد گستری و آرائی است که از آن صادر میشود.

در اینجا بعنوان نمونه يك مورد را که ملیونها نفر مردم ایران توجه خاص بان دارند

ذکر میکنیم تا بدانید اگر مردم باین دستگاه خوشبین نیستند چندان تقصیری ندارند ، از عوم خوانندگان تقاضا میکنیم با بیطرفی کامل در این باره قضاوت کنند .

* * *

* چرا نام کسروی دوباره بر سر زبانها افتاد ؟

مدتها بود که خبری از کسروی و پیروان او نبود و میرفت که نام این مرد تفرقه انداز و بد زبان ، که مدتی بانوشته های ملو از ناسزا و دشنام خود نسبت به تمام مقدسات بگمراه ساختن جوانان و ایجاد اختلاف و آشوب در میان مردم این کشور مشغول بود ، فراموش گردد و افکار او هم پس از او در زیر خاک مدفون شود .

ولی « داد گاه جنعه » تهران شاهکاری بخرج داد و در این موقع حساس که احتیاج به بستگی و اتحاد کامل عوم افراد کشور شدیداً احساس میشود ، دوباره نام او را زنده کرد و خاطرات تلخ گذشته را در نظرها مجسم ساخت !

جریان از این قرار بود که تقریباً چهار سال پیش عده ای از بقایای پیروان کسروی دور هم جمع شدند و دست بنشر کتابچه های زدنند و همچون پیشوای خود آنچه میتوانستند نسبت به مقدسات مذهبی و پیشوایان بزرگ دینی باوقاحت تمام ناسزا گفتند ، علاقه مندان بدین سخت ناراحت شدند ، جریان آن هم بمرحوم « آیه الله العظمی آقای بروجردی » رسید و چنان آن مرد بزرگ را منقلب ساخت که بیم آن میرفت لطمه بزرگی بسلامت معظم له وارد شود .

داستان تهران پس از اطلاع از موضوع قضیه راتحت تعقیب قرار داد و متهم اصلی را بنام « ابو الفضل اربابزاده » معرفی کرده و کیفر قانونی او را خواستار شد . این پرونده طبق معمول در طبقات کاخ داد گستری از بالا بیاین و از پائین بیالامت چهار سال در رفت و آمد بود و بالاخره رای نهائی باین عبارت صادر گردید :

(بقیه از ص ۶۴)

آنجا را بررسی نمود ، آنچه مفید بود ، ضبط کرد و بقیه که زیانبخش مینمود ، آتش زد . مطابق نوشته رشیدالدین فضل الله « منکوقاآن » هنگام وداع با هلاکو ، بوی دستور داد که چون فلام اسماعیلیه مستخلص گردد ، خواجه نصیرالدین طوسی را که صیت فضائش چون باد جهان بیمای بهم جای رسیده بود ، بنزد او بفرستد ، ولی چون آنوقع منکوقاآن مشغول فتح سالک منزی (چین جنوبی) و از تختگاه دور بود هلاکو نیز از فرصت استفاده کرده خواجه بزرگ را نزد خود نگاهداشت ، و از آنجا آماده فتح بغداد شد ، که در شماره آینده بخواست خداوند به تفصیل نگارش مییابد .

« اتهامات متهم سه فقره اول نشر مجله ماهانه باسامی ماههای سال مییاشد . و فقره دوم اهانت بدین اسلام ، خصوصاً در نشریه دیماه ۳۷ صفحات ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و بالاخره اتهام سوم فروش کتب کسروی باعلم باینکه در کتب مذکور بندهب رسمی کشور اهانت شده ، مییاشد » .

سپس برای تبرئه متهم از قسمت اول اتهام بیاناتی شده که مربوط باینست ، بعداً چنین میگوید :

« اما در قسمت دوم (اهانت بدین اسلام) بطوریکه ماده ۱۳ قانون مطبوعات مینویسد : هر کس مقاله ای مضر با اساس دین مبین اسلام انتشار دهد بیکسال ناسه سال حبس محکوم میشود ؛ اما آنچه در این رساله ها خصوصاً جزوه دی ۳۷ صفحات ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ بررسی و مطالعه گردید چیزیکه مضر با اساس دین حنیف اسلام باشد دیده نشد ، چه منظور از اساس دین روشن است و مضافاً در همان جزوه در صفحه ۳۴ نوشته شده :

« محمد برانگیخته خدا بود ، برانگیخته بزرگی بود و بت پرستی را ازین برد» و باین ترتیب نه تنها مطلبی مضر با اساس دین اسلام نوشته نشده بلکه از آن تجلیل هم بعمل آمده ، نتیجتاً در قسمت دوم ، برائت ابوالفضل ارباب زاده صادر و اعلام میگردد .

و اما در قسمت سوم که نشر کتب مرحوم کسروی باشد نیز با بررسی آنچه از کتب مذکور ضمیمه پرونده شده است ، مطلبی که مضر با اساس دین اسلام باشد بنظر دادگاه نرسید ، بنابراین در این زمینه اتهامی بنظر دادگاه مورد پیدائیکند ؛ و برائت متهم در این قسمت هم صادر و اعلام میشود » .

این رأی بامضاء آقای ناصر و ثوقی رئیس شعبه ۹ محکمه جنحه مرکز و آقای حسین میرغفوری (دادیار) موشح گردیده است .

بعضی از مجلات تهران قسمت سوم رأی دادگاه را بعنوان « تبرئه شخص کسروی » تلقی کرده بودند که آقای ناصر و ثوقی رئیس محکمه این تفسیر را در شماره بعد همان مجله (تهران مصور) تکذیب کرده بود بدون اینکه اصل مطلب را انکار نماید .

در حال گر چه کتابهای کسروی مملو از مطالب خلاف اسلام و انواع بدگوییها و ناسزاها نسبت بمقدسات اسلام است و رأی دادگاه در قسمت سوم قابل بحث مییاشد

اما ما فعالان کار بشخص کسروی و کتابهای او نداریم ، گفتگوی مافقط

در باره برائت « ارباب زاده » و کتابچه اوست .

باین دلائل رای دادگاه غیر قانونی است :

اکنون خوب توجه کنید . دادگاه مزبور مرتکب خلافکاری عجیبی شده که بطور مسلم جرم است و قابل تعقیب میباشد ، و هرگز نمیتوان نام آنرا اشتباه گذارد زیرا اقرائن فراوانی در دست است که حکایت میکند حتماً سوء نیتی در کار بوده است . زیرا :

اولاً - در رأی دادگاه صریحاً قید شده که در کتابچه «دیماه» که بوسیله اربابزاده و بعضی دیگر از پیروان کسروی انتشار یافته مخصوصاً در صفحه ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ چیزی برخلاف اساس دین اسلام نیست .

باینکه در همان صفحه ۲۵ سطر ۲۱ صریحاً با کمال وقاحت با امام صادق علیه السلام ناسزا گفته شده و در صفحه ۲۶ سطر ۳۲ نسبت بساحت مقدس چهارمین و هفتمین پیشوای عالم تشیع امام سجاد و امام کاظم (علیهما السلام) شدیداً آسائه ادب گردیده و در صفحه ۲۷ سطر ۶ نسبت پیرادر ارجمند امام حسین یعنی حضرت ابوالفضل سلام الله علیهما هتاکی را باعلا درجه رسانیده که راستی قلم از نقل آنها شرم دارد .

در صفحه ۲۲ همان نشریه چنین مینویسد :

«در ایران یکی از بدبها همینست که مردم نه منعی روزبه (عبد) رامیدانند و نه روزبه- هاشان همبستگی بتاریخشان دارد . مثلاً ۱۸ ذیحجه یکی از عیدهاست اگر پیرسید چه عیدی است و در آن روز چه رخ داده ؟ خواهند گفت : در آن روز پیغمبر ما امیر المؤمنین را بخلافت نصب کرده در حالی که نخست این دروغ است !!»

بعد از چند جمله میگوید : «دوم گرفتم که درست است ، آن داستان بتاریخشماچه بستگی دارد ؟» .

همانطور که ملاحظه میکنید نویسنده در اینجا با کمال بی اطلاعی موضوع خلافت امیر المؤمنین (ع) را رسماً تکذیب کرده و آنرا دروغ گرفته است ، در صفحه ۵ همان کتاب با کمال وقاحت بزرگترین توهین را بذهب تشیع که مذهب رسمی کشور است نموده و در سطر ۲۹ نوشته است «شیعیگری گمراهی است» . ! !

اکنون این سؤال پیش میآید که از نظر دادگاه محترم ؛ آیا مذهب تشیع که مطابق نص صریح متمم قانون اساسی مذهب رسمی کشور و شخص اول مملکت هم طبق همان قانون دارا و مروج آنست چیزی غیر از اسلام است ؛ آیا بعقیده دادگاه توهین بقدسات تشیع توهین باسلام نیست ؛ آری مفهوم رأی دادگاه اینست که اسلام چیزی است و تشیع چیز دیگری ! .

داستی شرم آورد است ، سال گذشته در مجله‌ای بنام «رایة الاسلام» که از عربستان سعودی (مرکز سنیان وهابی) منتشر میشد مقاله توهین آمیزی بقلم ابراهیم جبهان (ساکن کویت) درج شده بود که بطور مسلم یک‌عشر توهینی که در کتابچه دیماه بمقدسات شیعه شده در آن نبود ، در عین حال پادشاه عربستان سعودی بلافاصله دستور توقیف آنرا صادر کرد و مقامات کویتی هم نویسنده مقاله ابراهیم جبهان تفرقه انداز و غوغا طلب را از کویت تبعید و طرد کردند ؛ اما در قلب کشور شیعه ، قاضی باصطلاح شیعه ؛ نشسته و با این صراحت تمام مقدسات شیعه را زیر پا میگذارد ، مجله رایة الاسلام و نویسنده آن بعنوان یک مقام رسمی این سخنان را نگفته بود ، اما دادگاه جنحه تهران بعنوان یک مقام رسمی بر این توهینات صحه میگذارد . آیامیخواهید ملیونها مردم مسلمان و شیعه ایران بادیده خشم و نفرت باینگونه دادگاهها ننگرند ؟ آیا ممکن است مردم بچنین محکمه‌هایی ایمان بیاورند ؟

ثانیاً - ماده ۱۷ قانون مطبوعات میگوید : «هر گاه در روزنامه یا مجله یا هر گونه نشریه دیگری» مطالب توهین آمیز بشخص اول روحانیت و مراجع مسلم تقلید درج شود مدیر روزنامه یا «نویسنده» هر دو مسئول و هر یک از یک سال تا سه سال بحبس تأدیبی محکوم خواهند شد .

ماده ۲۳ قانون مطبوعات میگوید : «هر کس بوسیله مطبوعات باقلیت‌های مذهبی مصرح در قانون اساسی اهانت نماید بیک ماه تا شش ماه بحبس تأدیبی و یا پرداخت بانصد تا پنج هزار ریال غرامت محکوم خواهد شد» .

خوب ملاحظه کنید توهین بمراجع مسلم تقلید از نظر قانون جرم شناخته شده اما دادگاه جنحه تهران اهانت صریح بساحت مقدس پیشوای مذهب جعفری (امام صادق - ع) را مشمول قانون نمیداند و جرم نمیشناسد ؛ از طرفی اهانت باقلیت‌های مذهبی (البته اقلیت‌های رسمی) در این ملک جرم است ولی اهانت بمذهب رسمی کشور و آنرا «کراهی» دانستن بهیچوجه جرم نیست . آقای ناصر وثوقی دستیاران او نه تنها قانون مطبوعات را نادیده گرفته‌اند بلکه بقانون اساسی و متمم آنهم وقعی ننهاده‌اند ، و معلوم نیست چه عواملی آنها را بتقض این قوانین وادار کرده است ؟

ثالثاً ابوالفضل اربابزاده در همان کتابچه دیماه در همان صفحه ۲۵ که دادگاه آنرا بدقت مطالعه کرده است در سطر ۲۶ میگوید : «محمد برانگیخته (پیغمبر) خدا بود ، برانگیخته بزرگی بود ، ولی در ۱۳ قرن پیش ، کسانی که امروز نام آن برانگیخته را

میرند اگر مقصود جستجوهای تاریخی است ما را ایرادی بر آن گفتگوها نیست ، ولی اگر مقصود پیش کشیدن دین او در برابر با کدینی است ، زهی گمراهی !

هر کس مختصری سواد خواندن فارسی داشته باشد بخوبی معنی این عبارات بی منطقی را میفهمد و میداند که نویسنده آن بیارزوه با « اساس اسلام » برخاسته و معتقد است اسلام مربوط به ۱۳ قرن پیش بوده و اگر کسی امروز آنرا در برابر با کدینی (آئین پوشالی کسروی) عنوان کند گمراهی است گمراهی !

باید گفت آقای ناصر و ثوقی و همکاران او اگر این عبارات را در صفحه ۲۵ ندیده اند و بدروغ گفته اند دیده ایم و قضاوت کرده اند که زهی بیخبری ! آیا شایسته است چنین افرادی منصب مقدس قضاوت را اشغال کنند ؛ و اگر دیده اند چگونه آنرا مضر با اساس دین اسلام ندانسته اند ، آیا کسیکه اساساً دین اسلام را منسوخ میداند و با کمال وقاحت و بیشرمی پیروی از آنرا برای امروز گمراهی می پندارد ، چیزی برخلاف اسلام نگفته است ؛ آقایان ! کودکان دبستان بر این رأی میخندند . اینهاست که با اطمینان میدهد اعضاء دادگاه مزبور اشتباه نکرده اند و سوء نیتی داشته اند و با این عمل خود احساسات مذهبی ملیونها مسلمان ایران بلکه مسلمانان جهانرا جریحه دار کرده اند ، و باید در اولین فرصت مقامات محترم قضایی مرکز ، عمل این افراد را جبران کرده و رفع توهین از مقدمات اسلام بنمایند و ناصر و ثوقی و همکاران او را بحکم قانون محاکمه و مجازات کنند و راجعاً - همانطور که برای تشخیص يك جراحت مختصر بدنی یا تصادم مختصر دو وسیله نقلیه نظریه طبیب قانونی و متخصص امور دارندگی لازم است ، بطور قطع برای تشخیص ضدیت مندرجات کتاب یا مقاله ای با اساس اسلام نظریه دانشمندان دینی که متخصص این قسمتند لازم میباشد ، و از صلاحیت دادگاه خارج است . زیرا اعضاء دادگاه در امور مربوط بقوانین صاحب نظرند نه در امور دینی آنها مربوط بقواعد مذهبی .

جالب توجه اینکه آقای ناصر و ثوقی در نامه ای که بعجله تهران مصور نوشته باین حقیقت اعتراف کرده که برای تشخیص وضع مندرجات کتابهای کسروی نسبت با اسلام حضور دانشمندان دینی لازم است ؛ اما معلوم نیست چرا در مورد کتابهای اربابزاده این موضوع عملی نشده است . بنابر این چون دادگاه واجد صلاحیت در این قسمت نبوده رأی صادره از آن مخدوش میباشد .

عمل دادستان تهران خوب بود اما کافی نبود!

پس از آنکه رأی صادره مزبور تأثیر نامطلوب خود را در افکار کسانی که از آن باخبر شده بودند بعشید دادستان تهران دستور توقیف و جمع آوری کتب کسروی که اخیراً تجدید چاپ شده بود و تعقیب ناشران آنرا صادر کرد. این عمل گرچه از هر نظر در خور تقدیر و ستایش بود ولی بطور مسلم هیچکس آنرا کافی نیداند، زیرا تمام گفتگوها بر سر رأی دادگاه درباره ارباب زاده و کتابچه‌های اوست. و تا این رأی که با هیچ یک از موازین قانونی تطبیق نمیکند نقض نشود آتش خشم مسلمانان فرو نخواهد نشست.

* * *

چرا کسروی را کشتند؟

۱۶ سال پیش هنگامیکه کسروی در کاخ دادگستری پیش روی باز پرس بقتل رسید بعضی از روزنامه نگاران سر و صدای زیادی راه انداختند که چرا در مرکز عدالت عظمی؛ چنین خونریزی و قتلی بدون قضاوت قانون رخ دهد.

اما این آقایان گویا فراموش کرده بودند که کسروی چند سال در این مملکت با کمال جسارت بمقدسات مذهبی توهین میکرد، هرچه روحانیین و سایر طبقات مسلمانان گفتند؛ بحکم قانون جلو این مرد بد زبان و ماجراجور بگیرد کسی گوش نداد مردم از اقدامات حامیان قانون مأیوس شدند و از طرفی نمیتوانستند خاموش بنشینند و ناظر این منظره دلخراش باشند، جمعی تحریک شدند و از جا برخاستند و کردند آنچه کردند؛

حالا هم مامیگویم؛ آقایان؛ نگذارید در مرکز این مملکت برخلاف صریح قانون بمقدسات دینی توهین کنند، بودن این دستورات عالی اسلامی روی هر حسابی باشد بفتح این کشور و این مردم است، کاری نکنید که مردم از شما مأیوس شوند؛ نگذارید با احساسات مذهبی مردم بازی کنند، این کار عواقب خوبی ندارد و ممکن است با زهم همان صحنه‌ها تکرار شود؛ نمیگویم باید بکنند؛ میگویم خواهی نخواهی پیش میآید، قانون را برای این گزارده اند که اینگونه پیش آمدها نشود.

در پایان صریحاً اعلام میداریم که ما حاضریم بامداد که قطعی و روشن در يك دادگاه رسمی ضدیت نشریات کسروی و پیروان او را با اساس دین اسلام و آئین تهییج اثبات کنیم.